

تلاشگری

حملة نامرئی بہ بایونو سافت



نویسنده داستین بریدی

تصویرگر جسی بریدی

مترجم رضا بختیاری

فهرست

۷	فصل ۱: روح
۱۲	فصل ۲: واقعیت نمی‌دانم چی چی
۱۹	فصل ۳: ماشین حمل زباله
۲۴	فصل ۴: السا
۳۰	فصل ۵: لیزبازی
۳۵	فصل ۶: گرفتمش
۳۸	فصل ۷: خفاش آتشی
۴۵	فصل ۸: محدوده
۴۹	فصل ۹: آر پی جی یخی
۵۶	فصل ۱۰: وینی
۶۳	فصل ۱۱: اتاق فرمان
۶۷	فصل ۱۲: دانشمند دیوانه
۷۲	فصل ۱۳: آزمایش
۸۰	فصل ۱۴: دزد دریایی
۸۶	فصل ۱۵: دسته
۹۲	فصل ۱۶: جعبه‌ی سیاه
۹۶	فصل ۱۷: بازی تمام شد
۱۰۱	فصل ۱۸: این دفعه واقعی‌ست
۱۰۶	فصل ۱۹: پردازنده را تنظیم کن
۱۱۰	فصل ۲۰: واکنش زنجیره‌وار
۱۱۵	درباره‌ی نویسنده
۱۱۶	دانستنی‌های بیشتر

فصل ۱

روح

دیشب چه کار کردید؟ خوابیدید؟ نه بابا، چشم بسته غیب گفتید. من می‌خواهید بدانید من چی کار کردم؟ من با یک آقای نظامی صحبت کردم. البته نه یک نظامی واقعی که بخواهد من را به عنوان سرباز بفرستد ارتش (من دوازده سالم است و یک نظامی واقعی حرف خاصی با من ندارد). کسی که من باهانش صحبت کردم کلاً پانزده سانت قد داشت و پلاستیکی بود.

من معمولاً با اسباب‌بازی‌ها حرف نمی‌زنم (دیوانه نیستم که!)، ولی برای حرف زدن با این یکی، دلیل داشتم. خودش سر صحبت را باز کرد.

اولین باری که من این اسباب‌بازی را دیدم اصلاً اسباب‌بازی نبود؛ بلکه یک افسر واقعی بود توی بازی‌ای به اسم انفجار اساسی. دو هفته پیش، من و دوستانم اریک کانرد^۱ به دنیای بازی انفجار اساسی کشیده شدیم. با کوله‌پشتی پرنده^۱ پرواز کردیم، مجسمه‌ی آزادی را مثل موشک به آسمان فرستادیم و نزدیک بود یک آدم فضایی که به شکل خیلی ناجوری اسم‌هایمان را صدا می‌زد، ما را تا ابد توی بازی گیر بیندازد. داستانش طولانی است، خودتان باید بخوانیدش.

۱- یک کوله‌پشتی را تصور کنید که توپش موشک گذاشته باشند. وقتی روی شانه‌هایتان می‌اندازینش و روشنش می‌کنید، پروازکنان و به آسمان می‌روید. باحال است مگر نه؟ به این وسیله «کوله‌پشتی پرنده» می‌گویند.